

بررسی و نقد

نظریه شخصی انگاری تملک انفال و اموال عمومی

در فقه امامیه و حقوق ایران*

- عبدالرضا اصغری^۱
- مهدی علیزاده^۲

چکیده

ماهیت اختصاص انفال و چگونگی تملک آن‌ها در فقه و حقوق، نقش بسزایی در حفظ ثروت‌ها و اموال عمومی دارد. شرایط و مقتضیات زمان و مکان عصر غیبت به تدریج فقها را بر آن داشت تا با استدلال به برخی ادله، به سوی تعدیل ماهیت حاکمیتی انفال گرایش پیدا کنند و قائل به شخصی انگاری تملک افراد جامعه در بهره‌بری از انفال و اموال عمومی شوند و فتاوی آنان میل پیدا کند به اینکه برای تملک انفال در عصر غیبت، نیازی به اذن از فقیه جامع شرایط و حاکمیت اسلامی نیست. استمرار چنین روندی، اشکالات زیادی دارد و بدون توجه به نقش حکومتی و تمدنی فقه در زمان کنونی، پیامدهای نامطلوبی برای اجتماع ایجاد می‌شود و باعث از بین رفتن بسیاری از ثروت‌ها و اموال عمومی،

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۸/۱۲ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۳.
این مقاله برگرفته از رساله دکتری است.

۱. استادیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی (نویسنده مسئول) (asghari@razavi.ac.ir).

۲. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی (m12alizadeh@gmail.com).

تخریب فزاینده محیط زیست و ایجاد اختلال در نظام اجتماعی می‌گردد. این نوشتار کوشیده است تا بر پایه اسناد به روش توصیفی و تحلیلی، متن ادله گرایش فقها و مراجع به شخصی‌انگاری تملک انفال در عصر غیبت را تبیین و پیامدهای آن را بررسی کند و به استناد ادله‌ای مانند اصول مذهب، بنای عقلا، ماهیت انفال و احکام ثانوی، نظر مناسب با شرایط و اقتضائات عصر معاصر، یعنی مالکیت حاکمیتی انفال در عصر غیبت و ضرورت نیاز به اذن گرفتن از حاکمیت اسلامی و فقیه جامع شرایط در تملک انفال و اموال عمومی را همراه با مبانی و ادله آن ارائه دهد.

واژگان کلیدی: انفال، اموال عمومی، مباحات، مشترکات، مالکیت، احیا،

حیازت.

مقدمه

ماهیت اختصاص انفال و چگونگی تملک آن‌ها در فقه و حقوق می‌تواند نقش بسزایی در حفظ ثروت‌ها و اموال عمومی، مانند زمین‌های موات، معادن، آب‌ها و جنگل‌ها و مراعات طبیعی، همچنین حراست از محیط زیست ایفا کند. استدلال‌ها و دیدگاه‌های مطرح درباره چگونگی تملک انفال، بیانگر آن است که این بحث فراز و فرودهای بسیاری را سپری کرده و با پیچیدگی‌ها و تحولات بسیاری مواجه شده است. از این رو، ضروری است تا چنین موضوعی با تحولات، شرایط و مقتضیات دنیای معاصر بررسی و پیامد نظرهای موجود در این باره به شایستگی تجزیه و تحلیل شود.

نظر فقها و مراجع امامیه در عصر غیبت به شخصی‌انگاری تملک انفال گرایش پیدا کرده است و به این نظر و فتوا متمایل شده‌اند که افراد جامعه می‌توانند حجم بسیاری از مصادیق اموال و ثروت‌های عمومی را با احیا و حیازت تملک کنند، بی‌آنکه نیازی به گرفتن اذن از فقیه جامع شرایط یا حاکم حکومت اسلامی داشته باشند. این نظریه با توجه به شرایط کنونی جای تأمل دارد و نقدهای بسیاری بر آن وارد می‌باشد.

از این رو، ضروری است تا دلایل و استدلال‌های چنین گرایشی را با توجه به شرایط و اقتضائات زمان کنونی تحلیل و پیامدهای آن را در شرایط حاضر بررسی کرد و لزوم بازگشت به همان مالکیت حاکمیتی انفال در زمان حضور و نیاز داشتن به اذن در

تملک انفال را تبیین کرد؛ چرا که پابندی به نظر شخصی انگاری تملک انفال و استمرار چنین روندی بدون توجه به نقش حکومتی و تمدنی فقه، پیامدهای نامطلوب فراوانی را برای اجتماع ایجاد می‌کند و باعث از بین رفتن بسیاری از ثروت‌ها و اموال عمومی، تخریب فزاینده محیط زیست و حتی ایجاد اختلال در نظام اجتماعی می‌گردد. حال آنکه موضوع چگونگی تملک و مالکیت انفال در عصر غیبت را به دلیل نبود نص معین می‌توان به نوعی منطقه الفراغ برشمرد؛ گستره‌ای که شریعت به فقیه جامع شرایط این اجازه را داده تا با توجه به نیازهای هر زمان و در نظر گرفتن ضوابط احکام اولیه و ثانویه، حکم و قانون متناسب با آن را برای آن‌ها وضع کند (صدر، ۱۴۲۵: ۳۷۹).

در این نوشتار تلاش می‌شود تا به روش کتابخانه‌ای و تحلیل متن بر پایه ادله و استدلال‌های فقهی و حقوقی بحث نظریه مشهور فقها و فتاوی مراجع معاصر درباره شخصی انگاری تملک انفال و اموال عمومی در حقوق ایران و فقه امامیه به اختصار تبیین گردد و گرایش فقها به تعدیل ماهیت حاکمیتی انفال در عصر غیبت و ادله و پیامدهای آن‌ها تحلیل و ارزیابی شود و بر پایه ادله و مبانی بیان‌شده، نظر متناسب با شرایط و اقتضائات کنونی، ماهیت حاکمیتی انفال و ضرورت اذن در تملک آن‌ها ارائه گردد.

۱. چگونگی اختصاص و تملک انفال در فقه امامیه

فقها تعاریف متعددی را برای انفال بیان کرده‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۲: ۳۶۴/۱؛ نجفی، ۱۳۶۷: ۱۱۵/۱۶؛ موسوی خمینی، ۱۳۹۰: ۲۶۸/۱). این تعاریف با اندکی تفاوت، نزدیک به هم می‌باشند. تعریفی که از مجموع تعاریف فقها و احکام فقهی انفال می‌توان نتیجه گرفت این است که انفال عبارت از اموال منقول و غیر منقول بدون مالکی می‌باشد که شارع اداره آن‌ها را به عنوان اموال و ثروت‌های عمومی به حاکمیت جامعه اسلامی اختصاص داده است.

انفال بنا به چنین تعریفی، مصادیق بسیاری دارد و مباحات، مشترکات، مانند زمین‌های موات، بیابان‌ها، کوه‌ها، دره‌ها، آب‌ها، دریاها، معادن، معابر، خیابان‌ها، جاده‌ها، جنگل‌ها، مراتع و موارد دیگری همچون ارث بدون مالک، غنائم، متاجر، مساکن، قطایع و صفایا را شامل می‌شود.

ضروری است تا پیش از نقد نظر فقها و مراجع معاصر درباره شخصی انگاری تملک انفال، اموال و ثروت‌های عمومی در عصر غیبت، نخست به چگونگی مالکیت و تملک انفال در زمان حضور پیامبر ﷺ و امام معصوم علیه السلام به اختصار اشاره شود.

بررسی منطوق، قرینه‌های لفظیه و حالیه آیه نخست سوره انفال، دلالت بر این دارد که خداوند اختصاص داشتن انفال به اشخاص را نفی می‌کند و آن‌ها را به خدا و پیامبرش اختصاص می‌دهد. خداوند در این آیه خطاب به پیامبر ﷺ می‌فرماید: «درباره انفال از تو می‌پرسند؛ بگو: انفال برای خدا و پیامبر است...». دقت در این خطاب، گویای این می‌باشد که آیه با چنین پردازشی، چگونگی مالکیت انفال را تغییر داده و آن را از موضوعی شخصی به امری با ماهیت حاکمیتی مبدل ساخته است.

درباره تبیین اختصاص انفال به خدا و پیامبر و مالکیت حاکمیتی آن‌ها باید بیان کرد که مالکیت خدا بر همه چیز و در شمار آن‌ها انفال، بنا به دلایل متعدد، مالکیت حقیقی است و این مالکیت برای خداوند ولایت تصرف بالاصاله ایجاد می‌کند. بنابراین مقصود از اختصاص انفال به خداوند در این آیه به معنای ولایت در آن‌ها می‌باشد. فقها درباره مالکیت حقیقی خداوند بر اموال و در شمار آن‌ها انفال اتفاق دارند (موسوی خمینی، ۱۴۲۱: ۲۳/۳؛ موسوی خویی، ۱۳۷۸: ۲۶/۱). دلیل آن را این گونه می‌توان بیان کرد که مالکیت خداوند بر اموال و در شمار آن‌ها انفال، نوع تام مالکیت، یعنی مالکیت حقیقی است؛ چرا که وجود و بقای ملک در مالکیت حقیقی وابسته به مالک است. رابطه بین مالک و ملک در این مالکیت، رابطه علت و معلولی است. مالک در این مالکیت بنا بر رابطه علیت، عامل ایجاد و بقای ملک است. او ملک را ایجاد می‌کند و بقای وی موجب بقای ملک می‌باشد و ملکی بدون مالک در چنین مالکیتی باقی نمی‌ماند.

درباره مقصود اختصاص انفال به پیامبر ﷺ نیز باید بیان کرد، با آنکه اطلاق مفاد آیه می‌تواند دلالت بر مالکیت شخصی حضرت نسبت به آن‌ها داشته باشد، اما روایات متعدد دیگری، مانند صحیحۀ بزنطی (حرّ عاملی، ۱۳۸۷: ۵۱۲/۹) یا روایت ابوعلی بن راشد (همان: ۵۲۷/۹) در این باره وجود دارد که گسترۀ چنین دلالتی را تخصیص می‌زند و آن را منصرف به مقام و منصب حضرت می‌سازد. بر پایه این روایات، انفال از پیامبر ﷺ به ورثه حضرت ارث نمی‌رسد، بلکه انفال پس از زندگانی حضرت به جانشین و قائم مقام

منصوب وی منتقل می‌گردد و در اختیار جانشین او قرار می‌گیرد. نتیجه اینکه این روایات بیانگر آن است که چنین اختصاصی، ملک شخصی حضرت نیست، بلکه اختصاص به منصب ایشان دارد. از این رو، انفال به حاکمیت و حکومت اسلامی تعلق دارد و پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان حاکم حکومت اسلامی، متولی اداره آن‌ها بنا به مصالح مسلمانان می‌باشد. خداوند با عطف اختصاص انفال به پیامبر صلی الله علیه و آله بر اختصاص آن‌ها به خودش، این ولایت را جعل کرده است. نتیجه اینکه همان طور که برای خداوند ولایت در انفال می‌باشد، برای پیامبر صلی الله علیه و آله نیز چنین است.

درباره سرنوشت چنین اختصاصی پس از پایان زندگانی پیامبر صلی الله علیه و آله نیز بر پایه ادله روایی باید بیان داشت که انفال پس از پایان زندگانی حضرت به امام قائم مقام او در هر عصر بنا به وجه امامت اختصاص دارد (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۳۸۷/۱: ۲۶۳/۱؛ محقق حلی، ۱۴۰۹: ۱۳۶/۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ۳۶۴/۱؛ نجفی، ۱۳۶۷: ۱۱۵/۱۶؛ انصاری، ۱۴۱۵: ۳۴۷؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۰۴: ۱۴۰۴/۹: ۵۹۷/۹).

پس انفال و اموال عمومی، مانند اراضی موات، معادن، آب‌ها، جنگل‌ها و مراتع بنا به نص چنین آیات و روایاتی در زمان حضور دارای ماهیت حاکمیتی است و به حکومت اسلامی تعلق دارد و پیامبر صلی الله علیه و آله و امام قائم مقام او در هر عصر به عنوان حاکم حکومت اسلامی، متولی اداره آن‌ها بنا به مصالح حکومت اسلامی است و کسی بدون اذن ایشان حق تصرف در آن‌ها را ندارد. مقصود از این اختصاص و چنین ماهیتی این است که پیامبر صلی الله علیه و آله و امام قائم مقام او در هر زمان دارای ولایت برای اداره و مدیریت انفال، ثروت‌ها و اموال عمومی می‌باشند و این ثروت‌ها و اموال را با رعایت مصالح همه افراد جامعه اداره و مدیریت می‌کنند.

بر پایه چنین ماهیتی، هیچ فردی از فرزندان حضرت و دیگران نصیبی در آن ندارند. حضرت در زمان حیاتش، آنچه صلاح بداند با آن انجام می‌دهد. هر گاه از دنیا برود و امام شایسته مقام وی در جایگاه او قرار گیرد، بین امضای تصمیم پیشین وی درباره انفال و نقض آن، اختیار دارد. جایز نیست کسی با امکان اذن گرفتن از امام، بدون اذن وی در آن تصرف کند (ابوصلاح حلبی، ۱۴۰۳: ۲۶۱). همچنین بیان شده که هر کس بدون اذن امام علیه السلام در انفال تصرف نماید، غاصب است و فواید و نمای حاصل از غصب برای امام می‌باشد (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۴۹۷/۱).

پس از آنکه ماهیت اختصاص انفال و اموال عمومی در زمان حضور مشخص شد، ضرورت دارد تا بحث ماهیت اختصاص انفال و چگونگی تملک آن‌ها در عصر غیبت بررسی گردد. اهمیت این بحث به دلیل آن است که موضوع غیبت امام معصوم علیه السلام باعث شده تا وضعیت ماهیت حاکمیتی اثبات شده در عصر حضور برای انفال، ثروت‌ها و اموال عمومی دچار ابهام گردد و وضعیت متصدی اداره، مدیریت و حفاظت از آن‌ها در عصر غیبت نامشخص شود. از سوی دیگر، افراد جامعه نیز در این عصر درباره بهره‌بری از انفال سرگردان و گرفتار تعارض شوند و نظام زندگانی آن‌ها در مواردی با اختلال مواجه گردد.

تعارض برای افراد از اینجا ایجاد می‌شود که انفال، مانند زمین‌های موات، معادن، جنگل‌ها و مراتع طبیعی، بنا به آنچه در قسمت پیشین گذشت، اختصاص به مقام امامت دارد و دارای ماهیت حاکمیتی می‌باشد. بنابراین برای تصرف در آن‌ها ضروری است که از حضرت اذن گرفته شود. از سوی دیگر، افراد جامعه در عصر غیبت نیاز دارند تا برای تأمین ضرورت‌های زندگی در انفال، مانند زمین‌های موات، معادن، آب‌ها، جنگل‌ها و مراتع طبیعی تصرف کنند؛ حال آنکه دسترسی به امام علیه السلام ندارند تا از او برای چنین تصرف‌هایی اذن بگیرند. بنابراین بین تکلیف گرفتن اذن تصرف و ضرورت تأمین نیازهای زندگانی از انفال و اموال عمومی دچار تحیر می‌شوند که چه باید انجام دهند.

شایان ذکر است که نص معینی در منابع فقه امامیه وجود ندارد تا ماهیت اختصاص و مالکیت انفال، ثروت‌ها و اموال عمومی در عصر غیبت، همچنین متصدی اداره، مدیریت و حفاظت را مشخص سازد. ابن ادریس در این باره بیان می‌کند که همه فقها تصریح کرده‌اند که نص معینی در این باره نیست. اگر دو خیر ضعیف قابل اعتنا وجود داشت، آن‌ها نمی‌گفتند که نص معینی درباره آن نیست (همان: ۴۹۹/۱).

نبود نص معین، فقها و مراجع را بر آن داشته است تا هر کدام از آن‌ها برای آنکه بتوانند چنین امری را تبیین و تعارض ایجاد شده برای مکلفان را برطرف سازند، بکوشند تا بر پایه اقتضائات دین، اصول مذهب، ادله عقلی و فقهی، نظری را ارائه دهند که موافق با احتیاط باشد. این امر موجب شده که رسالت فقها در این باره دشوار گردد و تبیین چنین اموری در عصر غیبت دارای پیچیدگی شود و در گذر زمان بر پایه

مقتضیات زمان و مکان، چنین سیر تحولاتی را تجربه کند. از این رو، آرای فقهای امامیه در این باره مختلف شود. عبارات بسیاری از فقها مؤید این مدعاست (همان؛ مفید، ۱۴۱۰: ۲۸۷؛ طوسی، ۱۳۹۰: ۲۰۰؛ نجفی، ۱۳۶۷: ۱۶/۱۲۴)؛ برای مثال بیان شده که گروهی از اصحاب ما درباره حق امام علیه السلام در زمان غیبت اختلاف کرده‌اند و هر گروهی از آنها در این باره بیانی دارند. اختلاف اصحاب ما به این دلیل است که الفاظ صریحی نیست تا در چنین مواردی به آن پناه برد؛ حال آنکه به مقتضای عقل و سنت قطعی درباره منع تصرف بدون اذن در مال دیگری، حفظ امانت‌های دیگران و بازگرداندن حقوق دلیل اقامه شده است (مفید، ۱۴۱۰: ۲۸۷).

افزون بر دلایل بیان‌شده، حاکمیت حکام غیر منطبق با موازین فقه امامیه و شرایط ناشی از حاکمیت آنها در عصر غیبت را نیز نباید نادیده گرفت. این موضوع را هم باید به عنوان دلیلی مهم در این باره بر دلایل بیان‌شده افزود. حاکمیت این گونه از حکام در بیشتر این دوره‌ها، بر زندگی شیعیان و تلاش‌های فقها تأثیر داشته و موجب گردیده است که تلاش آنها بیشتر مصروف به تبیین تکلیف شرعی شیعیان متناسب با چنین دوره‌هایی گردد و گستره آرای آنها در عصر غیبت بیشتر متناسب با شرایط حاکمیت بدون ولایت فقیه جامع شرایط باشد؛ حاکمیتی که چه بسا مخالف چنین ولایتی نیز بوده است. نتیجه اینکه وجود چنین عواملی باعث شده که درباره تبیین ماهیت اختصاص انفال و تصدی مدیریت و حفاظت از آنها در عصر غیبت دو دیدگاه فقهی زیر ایجاد شود:

۱-۱. نظریه شخصی انگاری انفال در عصر غیبت

مشهور نزدیک به اتفاق فقها مصادیق عمده انفال، مانند اراضی موات، آب‌ها، معادن، جنگل‌ها و مراتع را دارای ماهیت شخصی و غیر حاکمیتی دانسته و تنها برخی از مصادیق جزئی آنها، مانند مال مجهول‌المالک، مال بدون وارث، اموال گران‌بهای غیر غصبی پادشاهان محارب یا اموال غیر منقولی را که از کفار بدون جنگ گرفته شده است، دارای ماهیت حاکمیتی دانسته‌اند (طوسی، ۱۳۸۷: ۱/۲۶۳؛ طباطبایی حائری، ۱۴۱۲: ۱۸/۵؛ موسوی خویی، ۱۳۶۴: ۱/۳۶۴).

برای نمونه، محقق خویی در این باره بیان می‌دارد که ائمه علیهم السلام بنا به برخی روایات،

زمین‌های موات را برای احیاکنندگان آن‌ها حلال کرده‌اند. تمامی مردم اجازه دارند که در زمین‌های موات و آنچه مانند معادن، درختان و سنگ‌ها که در درون یا بر روی آن‌ها قرار دارد، تصرف کنند؛ اما دربارهٔ ارث بدون وارث، اموال گران‌بهای غیر غصبی پادشاهان محارب یا اموال غیر منقولی که از کفار بدون جنگ گرفته شده، بیان می‌کند که دلیلی بر اباحت و جواز تصرف در آن‌ها وجود ندارد. از این رو، تصرف در این‌ها و همچنین اموال دیگر امام عَلَيْهِ السَّلَامُ با ادعای اینکه آن‌ها از انفال می‌باشد و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ انفال را برای شیعه مباح کرده‌اند، جایز نیست (موسوی خویی، ۱۳۶۴: ۳۶۴/۱).

این رویکرد تا زمان حاضر ادامه داشته است و اکنون نیز در کتاب‌های فتوایی مراجع معاصر که ملاک برای عمل بسیاری از مکلفان و مقلدان می‌باشد، دربارهٔ اراضی موات، آب‌ها، معادن، جنگل‌ها و مراتع، این فتواها وجود دارد. برخی از فتواهای مراجع معاصر در این باره چنین است که هر کس در عصر غیبت با قصد تملک، زمین مواتی را احیا و تبدیل به خانه، باغ، مزرعه و مانند آن کند یا چاه آبی را در زمین موات یا ملک خود حفر یا نهر آبی را احداث و آن را به آب‌های مباح متصل نماید یا معدنی زیرزمینی را حفاری کند و به کانی‌های آن برسد، مالک آن می‌شود، بی‌آنکه نیازی به اذن گرفتن در این باره باشد (موسوی خمینی، ۱۳۹۰: ۱۹۵/۲؛ موسوی خویی، ۱۴۱۰: ۳۴۵/۲؛ وحید خراسانی، ۱۳۹۲: ۱۷۳/۳؛ حسینی سیستانی، ۱۴۲۷: ۲۵۲/۲؛ صافی گلپایگانی، ۱۴۱۳: ۳۴۵/۲).

بنا بر این نظر، بیشتر مصادیق مهم انفال و عمده‌ترین آن‌ها در زمان غیبت دارای ماهیت شخصی است و افراد جامعه برای بهره‌بری و تملک آن‌ها همانند عصر حضور، نیازی به اذن و اجازه از امام عَلَيْهِ السَّلَامُ یا نماینده وی ندارند و بنا به نیاز، میزان توانایی و صلاحدید خود می‌توانند از انفال بهره‌برند و آن‌ها را با احیا یا حیات تملک کنند.

دلیل عمدهٔ این فقها برای مباح بودن تمام یا بعضی از انفال، مانند زمین‌های موات، آب‌ها، معادن، جنگل‌ها و مراتع، اخبار تحلیل است؛ اخباری مانند صحیح‌ه فضالة بن ایوب (حزعاملی، ۱۳۸۷: ۵۴۴/۹)، روایت یونس بن ظبیان یا معلی بن خنیس (همان: ۵۵۰/۹)، روایت نصری (همان: ۵۴۹/۹) و روایت ابوحمزه (همان: ۵۵۲/۹) که دلالت بر مباح و حلال بودن انفال برای شیعیان دارد. روایت یونس بن ظبیان یا معلی بن خنیس بیان می‌کند: «آنچه برای ماست، آن برای شیعه ماست» (همان: ۵۵۰/۹) یا روایت نصری بیان

می‌کند: «خدایا! ما آن را برای شیعیانمان حلال کردیم» (همان: ۵۴۹/۹). برخی فقها نیز حکمت وجود چنین تحلیلی در اخبار را طهارت مولد شیعیان و دوری آن‌ها از کسب در مکان غصبی برشمرده‌اند (طوسی، ۱۳۸۷: ۲۶۳/۱؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۴۹۸/۱؛ طباطبایی حائری، ۱۴۱۲: ۱۸/۵).

این نظر فقهی که مصادیق عمده انفال، ثروت‌ها و اموال عمومی به ویژه زمین‌های موات، آب‌ها، معادن، جنگل‌ها و مراتع مباح و حلال است و افراد جامعه می‌توانند با احیا و حیازت بدون نیاز به اجازه و اذن، مالک آن‌ها گردند، موجب تعدیل ماهیت حاکمیتی زمان حضور انفال به ماهیت شخصی آن‌ها در عصر غیبت گردیده و باعث واگذاری حق تملک انفال و اموال عمومی با احیا و حیازت به افراد جامعه شده، بی‌آنکه نیازی به گرفتن اجازه و اذن از حاکمیت باشد.

به بیانی دیگر، بر پایه چنین نظری، حاکمیتی شرعی در عصر غیبت وجود ندارد تا متصدی نقش پیامبر ﷺ و امام علیؑ در مورد انفال، ثروت‌ها و اموال عمومی در این عصر شود. از این رو، افراد جامعه بدون نیاز به اذن حاکمیت می‌توانند زمین‌های موات را که جزء انفال و در شمار مباحات می‌باشد، به هر اندازه که مایل‌اند، احیا کنند و مالک شوند یا آنکه بدون نیاز به چنین اذنی، هر عدد چاه اعم از عمیق و غیر عمیق که بخواهند، حفر کنند و با مالکیت آن‌ها و بدون توجه به وضعیت ترسالی یا خشکسالی، هر میزان که بخواهند از آن‌ها آب استیصال کنند؛ چرا که این نوع از آب‌ها نیز در شمار انفال و مباحات می‌باشد. همچنین بدون نیاز به این اجازه می‌توانند به هر اندازه که بخواهند معدن استخراج کنند و با مالکیت بر آن‌ها، به هر اندازه که علاقه داشته باشند و بتوانند، بدون توجه به ضرورت‌ها و نیاز اجتماع از آن‌ها بهره‌برداری کنند. دیگر آنکه می‌توانند بدون نیاز به اجازه، از جنگل‌ها و مراتع که در شمار انفال و مشترکات می‌باشد، بهره‌بری داشته باشند؛ درختان جنگل‌ها را قطع و با حیازت، آن‌ها را تملک کنند یا دام‌های خود را به هر کیفیتی در جنگل‌ها و مراتع بچرانند.

این نظر شاید در گذشته با توجه به کمی جمعیت و فراوانی انفال و منابع طبیعی قابل تصور بوده و حتی در مواردی، سیاست تشویقی برای آبادانی و افزایش تولید کالاهای اساسی محسوب می‌شد، اما بی‌تردید با توجه به شرایط کنونی، پابندی به این نظر و استمرار

چنین روندی بدون توجه به نقش حکومتی و تمدنی فقه، پیامدهای نامطلوب فراوانی را برای اجتماع ایجاد می‌کند و باعث از بین رفتن بسیاری از ثروت‌ها و اموال عمومی، تخریب فزاینده محیط زیست و حتی ایجاد اختلال در نظام اجتماعی می‌گردد.

۲-۱. ضرورت وجود ماهیت حاکمیتی انفال در عصر غیبت

اقتضائات زیادی در شرایط کنونی وجود دارد که دلالت بر ضرورت نقد ادله نظریه مشهور فقها و مراجع درباره شخصی‌انگاری انفال، ثروت‌ها و اموال عمومی در عصر غیبت می‌کند. برخی از آن اقتضائات مانند افزایش روزافزون جمعیت، کاهش چشمگیر منابع طبیعی، مانند زمین‌ها، آب‌ها، معادن، جنگل‌ها و مراتع، بهره‌بری‌های بی‌رویه و نامتعارف از انفال، حفظ ثروت‌ها و اموال عمومی، حراست از محیط زیست، اهمیت وجود عدالت و تعادل در بهره‌بری افراد جامعه از این اموال، جلوگیری از دست‌اندازی سودجویان به ثروت‌ها و اموال عمومی و تخریب جبران‌ناپذیر محیط زیست در اثر زمین، کوه و جنگل‌خواری ایجاب می‌کند که بهره‌بری و تملک انفال در عصر غیبت نیز همانند زمان حضور باشد و نیاز به ماهیت حاکمیتی و اذن از متصدیان و نایبان آنها داشته باشد، نه اینکه دارای ماهیت شخصی گردد و افراد بتوانند هر طور که خود بخواهند و صلاح بدانند، از آنها بهره‌برداری نمایند و آنها را تملک کنند. ویژگی‌های این اموال و ثروت‌های عمومی می‌طلبد که بر پایه استدلال‌های فقهی و ویژگی‌های فقه حکومتی و تمدنی، دارای همان ماهیت حاکمیتی زمان حضور باشد و فقیه جامع شرایط به نیابت از امام علیه السلام بر مبنای مصالح عمومی نظام اجتماعی، تصدی اداره و مدیریت مربوط به بهره‌بری، تملک و حراست از آنها را بر عهده داشته باشد. دلایل و استدلال‌های فقهی متعدد زیر وجود دارد که می‌توان به آنها در این باره استناد کرد:

۱-۲-۱. موافق‌تر بودن ماهیت حاکمیتی انفال با اصول فقه و مذهب

هنگامی که مسئله غیبت رخ داد، به تدریج این اندیشه در بعضی پدیدار شد که حقوق امام علیه السلام مانند خمس در عصر غیبت برای شیعیان مباح می‌باشد. اکثر نزدیک به اتفاق فقها با این اندیشه که حقوق امام علیه السلام همچون خمس در زمان غیبت مباح است و افراد آزادانه مجازند تا در آنها تصرف و آنها را تملک کنند،

مخالفت کرده و از همان قرن‌های نخست فقاہت، آن را اندیشه‌ای نادرست دانسته‌اند. عمده استدلال آن‌ها این است که چنین تصرفی، تصرف بدون اذن قاطع در مال دیگری می‌باشد که خلاف دلایل فقهی و قواعد مسلم فقه است و نقیض احتیاط، حتی اصول مذهب می‌باشد (مفید، ۱۴۱۰: ۲۸۷؛ ابوصلاح حلبی، ۱۴۰۳: ۱۷۳؛ طوسی، ۱۳۹۰: ۲۰۰؛ نجفی، ۱۳۶۷: ۱۲۴/۱۶).

برای مثال، در نفی این اندیشه بیان شده که عمل به این نظر که حقوق امام علیه السلام در حال غیبت، جاری مجرای اباحه مناکح، متاجر و مساکن می‌باشد، جایز نیست و به آن التفات و توجه نمی‌شود؛ چرا که ضد دلیل و نقیض احتیاط و اصول مذهب می‌باشد و تصرف در مال دیگری بدون اذن قاطع است (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۴۹۸/۱).

پس از قائل شدن به نظر عدم اباحه حقوق امام علیه السلام در عصر غیبت، این بحث مطرح شد که چه شخصی این حقوق را ایفا و به آن پردازد. فقها با استدلال‌های فقهی مختلف اثبات کردند که فقیه جامع شرایط دارای چنین نیابتی می‌باشد؛ برای مثال، استدلال شده واجب است که با حق الله به طور مطلق بر حضرت واجب شده است، با غیبت از او ساقط نمی‌شود؛ اما به دلیل امر غیبت، واجب می‌باشد که فقیه مأمون از فقهای امامیه که نیابت حضرت در احکام را دارد، متولی آن باشد (محقق حلی، ۱۳۶۴: ۶۴۴) یا استدلال شده که مطابق ادله فقهی، فقیه مأمون وظیفه دارد که به امور مالی فرد غایب پردازد و حقوق بر عهده او را پرداخت کند. بنابراین همان طور که حقوق غایب را به نیابت از وی می‌پردازد، ادای حق بر عهده امام غایب علیه السلام نیز بر عهده او می‌باشد. وی بیان می‌کند که اگر شخصی غیر از فقیه مأمون، متولی چنین امری شود، ضامن می‌باشد (علامه حلی، ۱۴۱۲: ۳۵۵/۳). همچنین استدلال شده که مباشرت فقیه مأمون در تولیت امر خمس، موافق‌تر با اصول است (طباطبایی حائری، ۱۴۱۲: ۲۸۲/۵).

نتیجه اینکه همین بحث و استدلال‌ها را به دلیل نبود نص معین درباره تبیین ماهیت انفال در عصر غیبت می‌توان درباره تمام مصادیق انفال نیز مطرح کرد و با چنین استدلال‌هایی، تمام مصادیق انفال و در شمار آن‌ها زمین‌های موات، آب‌ها، معادن، جنگل‌ها و مراتع را دارای ماهیت حاکمیتی دانست و تصدی اداره آن‌ها را در عصر غیبت بر عهده فقیه جامع شرایط به نیابت از امام علیه السلام قرار داد تا وی بر پایه مصالح نظام

جامعه اسلامی آن‌ها را مدیریت کند. شرایط کنونی اموال و ثروت‌های عمومی، اقتضای چنین نظری و ضرورت اذن از سوی حاکمیت اسلامی و فقیه جامع شرایط به عنوان متصدی و مدیریت را دارد.

اخبار تحلیل موجود در این باره، بحث ماهیت شخصی انفال و نبود نیاز به اذن در تملک اموال عمومی را نیز می‌توان حمل بر زمان اضطرار یا تصرفات جزئی غیر مهم کرد و آن را راه حلی برای شرایط تعذر دانست؛ زمانی که شیعیان بنا به دلایل و شرایطی، دسترسی به امام علیه السلام، نماینده یا نایب حضرت ندارند.

بنابراین با این استدلال می‌توان ولایت تصرف نسبت به انفال در عصر غیبت را نخست مختص به فقیه مأمون دانست؛ آن فقیه جامع شرایطی که دارای دست باز، قدرت عمل و حاکمیت باشد. اگر چنین فقهی و چنین شرایطی وجود نداشته باشد تا وی متولی امر انفال و حقوق حضرت گردد، حالت اضطرار ایجاد می‌شود. در اینجا شخص بنا به اخبار تحلیل مکلف است تا برای پیشرفت امور، خودش بنا بر ترجیح، وظایف متولی را بر عهده گیرد و وظیفه دارد بر پایه شرع و اقتضانات احتیاط، حقوق امام علیه السلام را حفظ و ایفا کند.

۱-۲-۲. موافق بودن ماهیت حاکمیتی انفال با بنای عقلا

بررسی وضعیت ماهیت انفال، ثروت‌ها و اموال عمومی در جوامع مختلف به ویژه در سده‌های اخیر دلالت بر این دارد که ماهیت آن‌ها، ماهیتی حاکمیتی است و حاکمیت‌ها تصدی اداره و مدیریت چنین ثروت‌ها و اموالی را بر عهده دارند. ضرورت چنین ماهیت و تصدی در این جوامع بنای عقلاست. به بیانی دیگر، بنای عقلا این است که ثروت‌ها و اموال عمومی و در شمار آن‌ها، زمین‌های موات و متعلق‌های زمینی، دریایی و هوایی آن‌ها در همه حکومت‌ها و ملت‌های متفاوت، بی‌شک اختصاص به حاکمیت دارد. کشورهای دیگر، حتی شهروندان آن کشور بدون اذن حکومت آن، حق تجاوز یا تصرف مهم، مانند احیا در آن‌ها را ندارند.

گذشت که وضعیت ماهیت انفال زمان حضور در فقه امامیه، مؤید این بنای عقلایی است. همچنین بیان شد که مشهور فقها چنین بنایی را در عصر غیبت برای برخی

مصادیق انفال پذیرفته‌اند و آن‌ها را دارای ماهیت حاکمیتی می‌دانند و بر این نظرند که فقیه جامع شرایط به نیابت از امام علیه السلام عهده‌دار مسئولیت اداره و مدیریت می‌باشد. تنها بعضی از مصادیق انفال، مانند زمین‌های موات، آب‌ها، معادن، جنگل‌ها و مراتع را بنا به روایت تحلیل برای افراد جامعه مباح برشمرده‌اند. حال آنکه به نظر می‌رسد همان بنای عقلا در این موارد به ویژه در زمان حاضر نیز جریان دارد.

بنای عقلا در این باره به گونه‌ای دارای استحکام است که برخی فقها بر این نظرند که اسلام در چنین اموری، غیر از همان امر موجود در نزد عقلا، امر دیگری نیآورده است. بنای عقلا این است که زمین‌های موات، اموال بدون مالک و متعلق‌های زمینی، دریایی و هوایی آن‌ها در همه حکومت‌ها و ملت‌های متفاوت، بی‌شک اختصاص به حاکمیت دارد. کشورهای دیگر، حتی شهروندان آن کشور بدون اذن حکومت آن، حق تجاوز یا تصرف مهم، مانند احیا در آن‌ها را ندارند (موسوی خمینی، ۱۴۲۱: ۶۶۴/۲).

با توجه به این امر، روایت تحلیل را نیز می‌توان حمل بر تصرف‌های جزئی غیر مهم یا زمان اضطرار کرد؛ زمانی که امام علیه السلام، منصوبان حضرت یا فقیهان جامع شرایط به عنوان نمایان او در عصر غیبت دارای قدرت و دست‌باز نباشند یا اینکه افراد در مناطق و شرایطی باشند که توانایی دسترسی به آن‌ها را نداشته باشند. همچنین می‌توان کیفیت اجرای آن‌ها را به فقیه جامع شرایط سپرد تا وی تبیین کند که تملک یا بهره‌برداری از آن‌ها چگونه باشد.

نتیجه اینکه با چنین استدلالی می‌توان تمام مصادیق انفال و در شمار آن‌ها زمین‌های موات، آب‌ها، معادن، جنگل‌ها و مراتع را دارای ماهیت حاکمیتی دانست و تصدی اداره آن‌ها را در عصر غیبت بر عهده فقیه جامع شرایط به نیابت از امام علیه السلام قرار داد تا وی بر پایه مصالح نظام جامعه اسلامی، آن‌ها را مدیریت کند. بنابراین همانند زمان حضور، کسی حق ندارد بدون اجازه فقیه جامع شرایط در آن‌ها تصرفات مهم کند و بدون اذن با احیا و حیا، آن‌ها را تملک کند.

۱-۲-۳. موافق بودن ماهیت حاکمیتی با ماهیت انفال

یکی دیگر از دلایلی که می‌توان درباره اثبات ماهیت حاکمیتی تمام مصادیق انفال

در عصر غیبت به آن استناد کرد، نفس ماهیت انفال و در شمار آن‌ها زمین‌های موات، آب‌ها، معادن، جنگل‌ها و مراتع است. انفال، ثروت‌ها و اموال عمومی بی‌تردید از مهم‌ترین منابع مالی و اقتصادی حکومت‌ها و در شمار آن‌ها، حکومت اسلامی در زمان حضور و غیبت محسوب می‌شود (صدر، ۱۴۲۵: ۴۳۵؛ منتظری، ۱۳۷۷: ۳۰۸).

این امر موجب می‌شود که این ثروت‌ها و اموال متعلق به حاکمیت باشند. وقتی چنین باشد، ماهیت حاکمیتی داشتن از لوازم چنین تعلقی است. از این رو، حاکمیت وظیفه دارد که از آن‌ها حفاظت نماید و فقیه جامع شرایط به نیابت از امام علیه السلام در عصر غیبت، عهده‌دار چنین وظیفه‌ای است. بحث دربارهٔ اخبار تحلیل نیز پیش از این گذشت.

۴-۲-۱. دلالت احکام ثانوی بر ماهیت حاکمیتی

بر فرض آنکه نتوان ماهیت حاکمیتی انفال در عصر غیبت را با احکام اولیه ثابت کرد، ضرورت شرایط کنونی، مانند افزایش روزافزون جمعیت، کاهش چشمگیر منابع طبیعی، بهره‌بری‌های بی‌رویه و نامتعارف از انفال، گسترش فزاینده دست‌اندازی سودجویانه به ثروت‌ها و اموال عمومی، تخریب‌های جبران‌ناپذیر محیط زیست در اثر زمین، کوه و جنگل‌خواری و اختلال نظام، این زمینه را فراهم کرده تا با استناد به احکام ثانویه، چنین ماهیتی را اثبات کرد.

آیه‌الله سیستانی در این باره چنین استدلال می‌کند که هر گاه احیای موات شخص بر خلاف بعضی مصالح عمومی باشد، ولی مسلمانان و مانند او بنا بر عناوین و احکام ثانویه از این احیا نهی می‌کند (حسینی سیستانی، ۱۴۲۷: ۲/۲۵۲).

نتیجه اینکه بنا بر چنین استدلال‌هایی، این نظر که تمام مصادیق انفال و در شمار آن‌ها زمین‌های موات، آب‌ها، معادن، جنگل‌ها و مراتع در عصر غیبت دارای ماهیت حاکمیتی باشد و فقیه جامع شرایط به نیابت از امام علیه السلام، دارای ولایت تصرف بر انفال، اموال و ثروت‌های عمومی گردد، با ادلهٔ نقلی، عقلی و بنای عقلا بسیار سازگارتر است و مناسب با احتیاط و اصول مسلم فقه و مذهب می‌باشد؛ به ویژه امروزه که حفاظت از زمین، آب، خاک، محیط زیست، منابع طبیعی، اموال و ثروت‌های عمومی، این همه دارای اهمیت گردیده است و یکی از ضرورت‌های زندگی اجتماعی بشر می‌باشد.

فقیه مأمون و جامع شرایط در عصر غیبت بنا به ولایت در تصرف و بر پایه حفظ مصالح عموم افراد جامعه حتی نسل‌های آینده، برنامه‌ریزی و قانون‌گذاری می‌کند تا اینکه چه میزان از آن‌ها جزء مباحات و چه مقدار از آن‌ها مشترکات باشد یا اینکه افراد چگونه با حفظ محیط زیست، از زمین‌های موات، آب‌ها، معادن، جنگل‌ها و مراتع برای نیازهای خود در امور زندگی، بهداشت، صنعت، دامپروری یا کشاورزی بهره ببرند.

اگر چنین فقهی و چنین شرایطی وجود نداشته باشد تا وی متولی امر انفال و حقوق حضرت گردد، حالت اضطرار ایجاد می‌شود. در اینجا شخص بنا به اخبار تحلیل مکلف است تا برای پیشرفت امور، خودش بنا بر ترجیح، وظایف متولی را بر عهده گیرد و وظیفه دارد بر پایه شرع و اقتضائات احتیاط، حقوق امام علیه السلام را حفظ و ایفا کند. بنا بر استدلال‌های بیان‌شده، ضرورت دارد که در نظریه مشهور فقها درباره شخصی‌انگاری انفال و همچنین فتاوی‌ای موجود مراجع در منابع فتوایی درباره امکان تملک بدون نیاز به اذن انفال، اموال و ثروت‌های عمومی با احیا و حیا و تجدد نظر کرد.

۲. چگونگی اختصاص و تملک انفال در حقوق ایران

بررسی‌ها و تحلیل‌های حقوقی اثبات می‌کند که قانون‌گذار ایران به پیروی از نظر مشهور فقهای امامیه، به شخصی‌انگاری تملک انفال و اموال عمومی گرایش داشته است؛ اما در دهه‌های اخیر به ویژه پس از دهه شصت، تغییر رویکرد داده و بر پایه شرایط و اقتضائات زمان حاضر، نظرش را درباره ماهیت اختصاص انفال، ثروت‌ها و اموال عمومی و چگونگی تملک آن‌ها به شدت دگرگون ساخته و کوشیده است تا برای حفظ ثروت‌ها و اموال عمومی، رعایت مصالح جامعه و بهره‌مندی بایسته نسل کنونی و نسل‌های آینده، قوانین جدیدی وضع کند و این اموال را بر خلاف گذشته، دارای ماهیت حاکمیتی نماید.

قانون اساسی، قانون مدنی، قوانین راجع به تشخیص زمین‌های موات، زمین‌های شهری، آب‌ها، معادن، جنگل‌ها و مراتع، عمده قوانینی است که می‌توان در این باره به آن‌ها استناد کرد. قانون‌گذار ایران در آن‌ها به مباحث انفال و چگونگی ماهیت اختصاص آن‌ها در حقوق ایران پرداخته است.

از این رو برای بررسی تبیین ماهیت اختصاص انفال در حقوق ایران و تغییر رویکرد قانون‌گذار ایران باید به مفاد چنین قوانینی استدلال کرد. هر کدام از این قوانین به استثنای قانون مدنی، به بررسی مصداق خاصی از مصادیق انفال اختصاص دارد. حال آنکه قانون مدنی در میان آن‌ها با قدمتی نود ساله، نخستین قانونی می‌باشد که به تنهایی مصادیق مختلف انفال به استثنای جنگل‌ها و مراتع را در بر گرفته و مباحث مختلف آن‌ها را بررسی کرده است. ماهیت اختصاص انفال و چگونگی تملک ثروت‌ها و اموال عمومی و سیر تحولات آن در حقوق ایران بر پایه مفاد این قوانین، به ترتیب زیر است:

۱-۲. شخصی‌انگاری انفال

قانون مدنی ایران بی‌آنکه نام و تعریفی از انفال بیان کند، اموال را در جلد اول خود به دو قسم اموال دارای مالک و بدون مالک تقسیم کرده است. پس از آن در ذیل قسم اموال بدون مالک، مباحث مربوط به انفال را با عناوین متعددی مانند مشترکات، مباحثات، اموال عمومی، اموال دولتی و اموال مجهول‌المالک بررسی کرده است (قانون مدنی، ۱۳۰۷؛ مواد ۲۳-۲۸، ۹۲ و ۱۴۰-۱۸۲).

بررسی و تحلیل مفاد قانون مدنی اثبات می‌کند که نظر نخست قانون‌گذار ایران درباره ماهیت اختصاص انفال به تبع نظر مشهور فقها، عرف و اقتضانات جاری در زمان گذشته، ماهیت شخصی‌انگاری انفال بوده است؛ یعنی قانون‌گذار به این مطلب گرایش داشته که افراد جامعه در بهره‌بری و تملک زمین‌های موات، آب‌ها، معادن، جنگل‌ها و مراتع آزاد بوده و نیازی نداشته‌اند تا از دولت یا نماینده وی برای بهره‌بری یا تملک اذن بگیرند. نتیجه اینکه آن‌ها می‌توانسته‌اند در هر زمان بنا به نیاز، میزان توانایی و صلاحدید خود از انفال بهره ببرند و آن‌ها را با احیا یا حیازت تملک کنند.

دلایل حقوقی متعددی مانند قوانین زیر، دلالت بر این امر می‌کند که قانون‌گذار ایران گرایش به چنین ماهیتی درباره جنگل‌ها و مراتع تا سال ۱۳۰۳، معادن تا سال ۱۳۳۶، آب‌ها تا سال ۱۳۴۷ و زمین‌های موات تا سال ۱۳۵۸ داشته است. عمده این دلایل به استثنای دلایل راجع به جنگل‌ها و مراتع، به قانون مدنی تعلق دارد؛ برای مثال، قانون‌گذار ایران در قانون مدنی تصریح دارد که اموال بدون مالک، مانند زمین‌های

موات که معطل افتاده و آبادی و کشت و زرع در آن‌ها نمی‌باشد، در شمار مباحات است و افراد جامعه می‌توانند مطابق مقررات این قانون و قوانین مخصوص به هر یک از آن‌ها، آن‌ها را تملک کنند یا از آن‌ها استفاده نمایند (همان: ماده ۲۷).

بررسی قانون مدنی و قوانین مخصوص به هر یک از آن‌ها نشان می‌دهد که تصرف در این اموال، همچنین تملک آن‌ها، نیازی به اذن گرفتن نداشته است؛ بلکه به صراحت بیان شده که هر کس قسمتی از زمین‌های موات و مباح را به قصد تملک احیا کند، مالک آن قسمت می‌شود (همان: ماده ۱۴۳).

دلیل دیگر در این باره، نظر قانون‌گذار ایران درباره بهره‌بری و تملک آب‌های مباح و بدون مالک است. قانون‌گذار به صراحت بیان می‌کند که هر کس در زمین مباح نهری بکند و به رودخانه متصل کند، آن نهر را احیا کرده و مالک آن می‌شود (همان: ماده ۱۴۸) یا در این باره تصریح می‌کند که هر کس حق دارد از نهرهای مباح، زمین‌های خود را آبیاری کند یا برای زمین، آسیاب و موارد دیگر مورد نیاز خود از آن نهر جدا کند (همان: ماده ۱۵۵).

وضعیت حقوقی ایران درباره بهره‌بری از جنگل‌ها و مراتع تا پیش از سال ۱۳۰۳ نیز همین گونه است؛ چرا که هیئت دولت در سال ۱۳۰۳، جنگل‌ها و مراتع را به عنوان اموال عمومی متعلق دولت دانست (تصویب‌نامه راجع به جنگل‌ها، مصوب ۱۳۰۳). افراد تا پیش از این تصویب‌نامه می‌توانستند بدون نیاز به اذن و اجازه، از آن‌ها بهره‌برداری کنند؛ مانند آنکه درختان یا شاخه‌های آن‌ها را قطع کنند و با حیازت مالک شوند یا اینکه دام‌های خود را در آن‌ها بچرانند.

نتیجه اینکه رویکرد و گرایش قانون‌گذار ایران درباره جنگل‌ها و مراتع تا سال ۱۳۰۳ و درباره زمین‌های موات، آب‌ها و معادن تا دهه‌های اخیر، دال بر ماهیت شخصی انفال بوده است. این سیاست تقنینی قانون‌گذار ایران در پیش از این سال‌ها باعث شد که بیشتر انفال در شمار مباحات قرار گیرد و افراد جامعه بتوانند بدون نیاز به گرفتن اذن از حکومت، بر پایه برخی مقررات، اقدام به احیا و حیازت انفال نمایند و آن‌ها را تملک کنند. بر این مبنای احیا و حیازت در قانون مدنی، نخستین سبب از اسباب چهارگانه مالکیت برشمرده شد (همان: ماده ۱۴۰).

۲-۲. گرایش به ماهیت حاکمیتی انفال

پیرو شرایط و اقتضائاتی که بیان شد، سیاست تقنینی قانون‌گذار ایران نیز در دهه‌های اخیر تغییر پیدا کرد و ماهیت شخصی، متمایل به ماهیت حاکمیتی انفال گردید. این شرایط و اقتضائات باعث شد که رویکرد قانون‌گذار ایران برای حفظ ثروت‌ها و اموال عمومی، رعایت مصالح جامعه و بهره‌مندی بایسته نسل کنونی و نسل‌های آینده، درباره اموال عمومی یا انفال به شدت دگرگون گردد و تلاش کند تا با وضع قوانین جدید، ماهیت عمومی و حاکمیتی انفال تقویت و پررنگ‌تر از گذشته شود.

دلیل اثبات چنین گرایشی در حقوق ایران، این است که بنا بر استدلال‌هایی که خواهد آمد، ثروت‌ها و اموال عمومی تا حد ممکن از گستره مباحات خارج شده و در شمار اموال ملی و مشترکات عمومی قرار گرفته و بهره‌بری و تملک بدون اجازه آن‌ها از طرف افراد یا نهادها با اموری مانند احیا و حیات، ممنوع گردیده است. این رویکرد تا بدانجا پیش رفته که تقریباً دیگر مال مباحی را نمی‌توان یافت که بتوان آن را بدون اذن، بهره‌بری و تملک کرد (صفایی، ۱۳۸۸: ۱۴۸).

دلایل و استدلال‌های حقوقی متعددی وجود دارد که دلالت بر تغییر گرایش قانون‌گذار ایران از وضعیت شخصی‌انگاری انفال، ثروت‌ها و اموال عمومی، به ماهیت حاکمیتی آن‌ها دارد. برخی از این دلایل و استدلال‌ها عبارت‌اند از:

۲-۲-۱. ملی شدن جنگل‌ها و مراتع

تغییر گرایش قانون‌گذار ایران به ماهیت حاکمیتی انفال، با ملی شدن جنگل‌ها و مراتع به عنوان نخستین اقدام در سال ۱۳۰۳ آغاز شد. هیئت وزیران وقت در زمانی که مجلس شورای ملی منحل شده بود، به پیشنهاد وزارت فلاح، تجارت و فوائد عامه آن زمان، تمام جنگل‌ها را به جز آن‌هایی که دارای اسناد و مدارک معتبر مالکیت خصوصی بود، به عنوان ثروت‌های ملی متعلق به دولت دانست و نظارت بر حفظ و ازدیاد جنگل‌ها، همچنین اداره جنگل‌ها و تعیین دستورالعمل‌های لازم درباره قطع درختان را بر عهده وزارت فلاح گذاشت (تصویب‌نامه راجع به جنگل‌ها، مصوب ۱۳۰۳).

این وضعیت حقوقی درباره جنگل‌ها و مراتع ادامه یافت تا اینکه در سال ۱۳۴۱،

تمامی جنگل‌ها و مراتع به موجب تصویب‌نامه قانون ملی شدن جنگل‌های کشور، ملی اعلام گردید و حفظ، احیا، توسعه و بهره‌برداری از آن‌ها بر عهده سازمان جنگلبانی قرار گرفت. ماده ۱ آن بیان می‌کند:

«از تاریخ تصویب این تصویب‌نامه قانونی، عرصه و اعیانی کلیه جنگل‌ها و مراتع و بیشه‌های طبیعی و اراضی جنگلی کشور، جزء اموال عمومی محسوب و متعلق به دولت است، ولو اینکه قبل از این تاریخ، افراد آن را متصرف شده و سند مالکیت گرفته باشند».

درباره شیوه ملی کردن جنگل‌ها و مراتع، اشکالاتی وجود دارد؛ اما اصل چنین اقدامی، امری پذیرفته و لازم است.

قانون اساسی سال ۱۳۵۸ نیز بر ملی بودن جنگل و مراتع پس از پیروزی انقلاب اسلامی تصریح و تأکید دارد. مطابق اصل ۴۵ این قانون، جنگل‌ها، نزارها، بیشه‌های طبیعی و مراتع به عنوان انفال و ثروت‌های عمومی در اختیار حکومت اسلامی است و طبق مصالح عامه از آن‌ها بهره‌برداری می‌شود.

۲-۲-۲. ملی شدن آب‌ها

قانون‌گذار ایران پس از جنگل‌ها و مراتع، اقدام به ملی کردن آب‌ها کرد. وی با تصویب قانون آب و نحوه ملی شدن آن‌ها در سال ۱۳۴۷، تمامی آب‌ها اعم از سطحی و زیرزمینی را از شمار مباحات خارج کرد و آن‌ها را متعلق به دولت دانست و شیوه تقسیم و بهره‌برداری از آن‌ها را بر عهده وزارت آب و برق وقت قرار داد.

قانون اساسی پس از انقلاب اسلامی بر ملی بودن آب‌ها تصریح دارد و اصل ۴۵ آن بیان می‌کند که دریاها، دریاچه‌ها، رودخانه‌ها و سایر آب‌های عمومی در اختیار حکومت اسلامی است تا بر طبق مصالح عام نسبت به آن‌ها عمل کند.

پس از قانون اساسی ۱۳۵۸، قوانین موضوعه مختلفی مانند قانون توزیع عادلانه آب ۱۳۶۱ به تصویب رسیده که دلالت بر چگونگی جزئیات چنین موضوعی دارد. ماده ۱ قانون توزیع عادلانه آب در این باره بیان می‌کند:

«بر اساس اصل ۴۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، آب‌های دریاها و آب‌های جاری در رودها و انهار طبیعی و دره‌ها و هر مسیر طبیعی دیگر، اعم از سطحی و زیرزمینی و سیلاب‌ها و فاضلاب‌ها و زه‌آب‌ها و دریاچه‌ها و مرداب‌ها و برکه‌های

طبیعی و چشمه‌سارها و آب‌های معدنی و منابع آب‌های زیرزمینی، از مشترکات بوده و در اختیار حکومت اسلامی است و طبق مصالح عامه از آن‌ها بهره‌برداری می‌شود. مسئولیت حفظ و اجازه و نظارت بر بهره‌برداری از آن‌ها به دولت محول می‌شود».

۲-۲-۳. ملی شدن زمین‌های موات

زمین‌های موات بنا بر اصل ۴۵ قانون اساسی ۱۳۵۸ به عنوان انفال و ثروت‌های عمومی در اختیار حکومت اسلامی است. علاوه بر آن، قوانین عادی دیگری مانند قانون زمین شهری ۱۳۶۶ وجود دارد که دلالت بر چنین امری می‌کند. ماده ۶ این قانون عادی بیان می‌کند:

«کلیه زمین‌های موات شهری، اعم از آنکه در اختیار اشخاص یا بنیادها و نهادهای انقلابی دولتی و یا غیر دولتی باشد، در اختیار دولت جمهوری اسلامی است و اسناد و مدارک مالکیت گذشته، ارزش قانونی ندارد. ادارات ثبت اسناد و املاک مکلف‌اند به درخواست وزارت مسکن و شهرسازی، اسناد آن‌ها را به نام دولت صادر نمایند، مگر آنکه از تاریخ ۱۳۵۷/۱۱/۲۲ توسط دولت واگذار شده باشد».

۲-۲-۴. ملی شدن معادن

قانون‌گذار ایران از سال ۱۳۳۶ به بعد، اقدام به قانون‌گذاری در جهت ملی کردن معادن کرد. قانون اساسی ۱۳۵۸ در اصل ۴۵، تصریح می‌کند که معادن به عنوان انفال و ثروت‌های عمومی، دارای ماهیت ملی و در اختیار حکومت اسلامی می‌باشد.

قانون معادن سال ۱۳۷۷، تمام طبقات چهارگانه معادن را خارج از مباحات برمی‌شمارد و آن‌ها را ملی و متعلق به حکومت می‌داند. ماده ۲ این قانون بیان می‌کند:

«... در اجرای اصول چهل و چهارم و چهل و پنجم قانون اساسی، مسئولیت اعمال حاکمیت دولت بر معادن کشور و حفظ ذخایر معدنی و نیز صدور اجازه انجام فعالیت‌های معدنی مقرر در این قانون و نظارت بر امور مزبور و فراهم آوردن موجبات توسعه فعالیت‌های معدنی، دستیابی به ارزش افزوده مواد خام معدنی، توسعه صادرات مواد معدنی با ارزش افزوده، ایجاد اشتغال در این بخش و نیز افزایش سهم بخش معدن در توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور به عهده وزارت معادن و فلزات می‌باشد. اعمال حاکمیت مذکور در این ماده نمی‌تواند مانع اعمال مالکیت اشخاص حقیقی و حقوقی در محدوده مقرر باشد».

این دلایل و استدلال‌های دیگر، حاکی از آن است که رویکرد و گرایش قانون‌گذار ایران دربارهٔ انفال، ثروت‌ها و اموال عمومی تغییر پیدا کرده و بنا به اقتضائات بیان‌شده، دارای ماهیت حاکمیتی گردیده است. نتیجه اینکه انفال در حقوق کنونی ایران، به حکومت اختصاص پیدا کرده و ادارهٔ بهره‌بری آن‌ها بر عهدهٔ حکومت می‌باشد. سیر تحولات قانون‌گذاری در ایران گویای این واقعیت نیز می‌باشد که افراد دیگر نمی‌توانند بدون اذن حاکمیت در آن‌ها تصرف‌های مهم کنند و با احیا و حیات آن‌ها را تملک نمایند.

دربارهٔ اینکه مفهوم ماهیت این اختصاص و کیفیت آن چگونه می‌باشد، پیش از این در ماهیت اختصاص انفال در زمان حضور پیامبر ﷺ و امام علیؑ بحث و بررسی شد. بسیاری از آن مباحث، در اینجا نیز کاربرد و جریان دارد. از این رو، از تکرار آن‌ها پرهیز می‌شود و به اختصار در این باره اشاره می‌گردد که همان احتمال‌های مختلف، دربارهٔ ماهیت اختصاص انفال به حاکمیت در حقوق ایران نیز وجود دارد. بررسی و تحلیل قوانین بیان‌شده، همچنین توجه به استدلال‌های فقهی مطرح‌شده دربارهٔ بحث مالکیت انفال در زمان حضور، مشخص می‌سازد که مقصود از اختصاص داشتن انفال یا ثروت‌ها و اموال عمومی به حاکمیت و دولت در حقوق ایران، مالکیت حقیقی یا مالکیت شخصی نیست، بلکه همان ولایت بر آن‌ها در جهت اداره و مدیریت آن‌ها به نفع مصالح عموم افراد و جامعه می‌باشد؛ ولایتی که حکومت اسلامی بر پایهٔ آن، متولی اداره و مدیریت بهره‌بری از آن‌ها می‌شود و انفال و ثروت‌های عمومی در اختیار حکومت اسلامی قرار می‌گیرد تا بر طبق مصالح عامه نسبت به آن‌ها عمل شود.

قانون‌گذار ایران توانایی و اقتضائات لازم برای اینکه بتواند مالکیت حقیقی را برای حاکمیت و ارکان‌های حکومتی اراده وضع کند، ندارد؛ چرا که این نوع مالکیت با تفصیلی که گذشت، عبارت از رابطهٔ علت و معلولی بین مالک و ملک می‌باشد و قانون‌گذار ایران توانایی ایجاد چنین رابطه و در نتیجه مالکیتی را ندارد.

تصور اعتبار مالکیت به معنای تملیک شخصی این اموال به حکومت، دولت یا شخص دارندهٔ سمت حکومتی، به گونه‌ای که ملک وی باشد و ورثهٔ او آن را ارث ببرد، نیز بر پایهٔ منطوق و مفهوم قوانین، تصور صحیحی نیست. وجود نص‌های صریح قانونی

در این باره، صحت چنین فرضی را ناممکن می‌کند؛ چرا که مطابق مواد قوانین بیان‌شده، قانون‌گذار چنین مالکیتی را اراده نکرده است و حتی تصریح دارد که انفال و ثروت‌های عمومی در اختیار حکومت اسلامی است تا بر طبق مصالح عامه نسبت به آن‌ها عمل شود (قانون اساسی، ۱۳۵۸: اصل ۴۵).

نتیجه اینکه قانون‌گذار ایران بنا به حیثیت تقییدی، این اموال را به حکومت، دولت و سمت حاکمیتی و دولتی اختصاص داده است. همان‌گونه که آن مقام پس از مدتی به شخص یا دولتی دیگر منتقل می‌شود، ولایت بر این اموال نیز همراه با آن مقام برای مدتی به وی منتقل می‌شود و سپس به مقام یا دولتی دیگر انتقال پیدا می‌کند. بنابراین این اموال به آن مقام و جایگاه اختصاص دارد و دارنده آن مقام به نمایندگی از حاکمیت و دولت، تنها ولایت تصرف در این اموال برای اداره در مصارف تعیین‌شده از سوی قانون‌گذار را دارد. پس این ثروت‌ها و اموال دارای ماهیت عمومی و حاکمیتی می‌باشد و شرایط پیچیده زندگی مدرن کنونی نیز ضرورت آن را در مقایسه با گذشته افزایش فزاینده‌ای داده است.

برخی حقوق‌دانان نیز به نحوی بر این نظر تصریح کرده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۶۹؛ صفایی، ۱۳۸۸: ۱۴۲)؛ برای مثال، کاتوزیان بیان می‌کند که دولت تنها از جهت ولایتی که بر عموم دارد، می‌تواند اموال و مشترکات عمومی را اداره کند (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۶۹).

نتیجه‌گیری

انفال و به بیانی دیگر ثروت‌ها و اموال عمومی، به اتفاق فقهای امامیه در زمان حضور دارای ماهیت حاکمیتی است و به پیامبر صلی الله علیه و آله و امام قائم مقام او در هر عصر اختصاص دارد و حضرت دارای ولایت بر آن‌ها می‌باشد و بنا به منافع مسلمانان، آن‌ها را اداره و مدیریت می‌کند و مسلمانان نیز برای در تصرف آن‌ها باید از امام عَلَيْهِ السَّلَام اذن داشته باشند. مشخص شد که ماهیت حاکمیتی انفال در عصر غیبت تعدیل پیدا کرده و مشهور نزدیک به اتفاق فقها و مراجع در این عصر بنا به دلایلی، گرایش به شخصی‌انگاری انفال پیدا کرده‌اند. بر پایه این گرایش، تمام یا بعضی از انفال، ثروت‌ها و اموال عمومی به ویژه زمین‌های موات، آب‌ها، معادن، جنگل‌ها و مراتع، بنا به اخبار تحلیل، مباح

گردیده و افراد جامعه می‌توانند با احیا و حیازت بدون نیاز به اجازه و اذن از حاکمیت، مالک آن‌ها گردند.

حال آنکه اقتضائات و ضرورت‌های زیادی در شرایط کنونی وجود دارد که دلالت بر لزوم نقد ادله نظریه شخصی انگاری انفال، ثروت‌ها و اموال عمومی می‌کند و دلالت بر این دارد که پابندی به این نظر و استمرار چنین روندی بدون توجه به نقش حکومتی و تمدنی فقه، پیامدهای نامطلوب فراوانی را برای اجتماع ایجاد می‌کند و باعث از بین رفتن بسیاری از ثروت‌ها و اموال عمومی، تخریب فزاینده محیط زیست و حتی ایجاد اختلال در نظام اجتماعی می‌گردد.

بنابراین بر پایه دلایل و استدلال‌های بیان شده، این نظر که تمام مصادیق انفال و در شمار آن‌ها زمین‌های موات، آب‌ها، معادن، جنگل‌ها و مراتع در عصر غیبت دارای ماهیت حاکمیتی باشد و فقیه جامع شرایط به نیابت از امام علیه السلام، دارای ولایت بر انفال، اموال و ثروت‌های عمومی گردد، با ادله نقلی، عقلی و بنای عقلا بسیار سازگارتر است و مناسب با احتیاط و اصول مسلم فقه و مذهب می‌باشد؛ به ویژه امروزه که حفاظت از زمین، آب، خاک، محیط زیست، منابع طبیعی، اموال و ثروت‌های عمومی، این همه دارای اهمیت گردیده است و یکی از ضرورت‌های زندگی اجتماعی بشر می‌باشد.

از این رو، فقیه مأمون و جامع شرایط بنا به ولایت و بر پایه حفظ مصالح عموم افراد جامعه حتی نسل‌های آینده، برنامه‌ریزی و قانون‌گذاری می‌کند تا اینکه چه میزان از آن‌ها جزء مباحات و چه مقدار از آن‌ها مشترکات باشد یا اینکه افراد چگونه با حفظ محیط زیست، از زمین‌های موات، آب‌ها، معادن، جنگل‌ها و مراتع برای نیازهای خود در امور زندگی، بهداشت، صنعت، دامپروری یا کشاورزی بهره ببرند.

اگر چنین فقهی و چنین شرایطی وجود نداشته باشد تا متولی امر انفال و حقوق حضرت گردد، حالت اضطرار ایجاد می‌شود. در اینجا شخص بنا به اخبار تحلیل مکلف است تا برای پیشرفت امور، خودش بنا بر ترجیح، وظایف متولی را بر عهده گیرد و وظیفه دارد بر پایه شرع و اقتضائات احتیاط، حقوق امام علیه السلام را حفظ و ایفا کند. این تغییر رویکرد در حقوق ایران، درباره تمام مصادیق انفال در دهه‌های اخیر به ویژه پس از دهه شصت رخ داده است. سیر تحولات حقوق ایران درباره انفال، گویای آن

است که قانون‌گذار ایران نظرش را در دهه‌های اخیر دربارهٔ انفال، ثروت‌ها و اموال عمومی به شدت دگرگون ساخته است. قانون‌گذار ایران کوشیده تا برای حفظ ثروت‌ها و اموال عمومی، رعایت مصالح جامعه و بهره‌مندی بایستهٔ نسل کنونی و نسل‌های آینده، قوانین جدیدی وضع کند و این اموال را بر خلاف گذشته، دارای ماهیت حاکمیتی و متعلق به حکومت بداند و حکومت وظیفه داشته باشد تا بهره‌بری از این ثروت‌ها و اموال عمومی را مدیریت نماید.

این نوشتار کوشید تا با تحلیل و استدلال اثبات کند که لازم است مباحث فقهی انفال، مباحثات و مشترکات، مطابق با اقتضائات کنونی متحول شود و آرای فقها به ویژه فتاوی‌ای مراجع معاصر موجود در کتاب‌های فتوایی آنان، که بسیاری از مکلفان و مقلدان بر پایهٔ آن‌ها عمل می‌کنند، دربارهٔ ماهیت انفال در عصر غیبت مورد بازنگری قرار گیرد و نسبت به آن‌ها تجدیدنظر شود؛ فتواییهایی مانند اینکه هر کس در عصر غیبت با قصد تملک، زمین مواتی را احیا و تبدیل به خانه، باغ، مزرعه و مانند آن کند یا چاه آبی را در زمین موات یا ملک خود حفر یا نهر آبی را احداث و آن را به آب‌های مباح متصل نماید یا معدن زیرزمینی‌ای را حفاری کند و به کانی‌های آن برسد، مالک آن می‌شود، بی‌آنکه نیازی به اذن گرفتن در این باره باشد. این فتاوا و بسیاری دیگر از این موارد که در بحث احیای موات و مشترکات بیان شده است.

همچنین بر پایهٔ این بازنگری و تجدیدنظر، دوگانگی و تعارضی که اکنون بین فقه و حقوق خودنمایی می‌کند، برطرف شود. این دوگانگی و تعارض عبارت است از اینکه افراد جامعه بنا به فتاوی‌ای بیان‌شدهٔ مراجع معاصر، از نظر شرعی می‌توانند با احیا و حیات بدون نیاز به گرفتن اذن و اجازه، انفال را تملک کنند؛ حال آنکه چنین موضوعی بر پایهٔ قوانین کنونی، غیر قانونی و ناممکن است.

کتاب شناسی

۱. ابن ادریس حلی، محمد بن منصور بن احمد، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۲. ابوصلاح حلبی، تقی‌الدین بن نجم‌الدین، *الکافی فی الفقه*، تصحیح رضا استادی، اصفهان، مکتبه الامام امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۴۰۳ ق.
۳. انصاری، مرتضی بن محمد امین، *کتاب الخمس*، قم، لجنة تحقیق تراث الشیخ الاعظم، ۱۴۱۵ ق.
۴. *تصویب نامه راجع به جنگلها*، مصوب ۱۳۰۳.
۵. حرّ عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعه*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۷ ق.
۶. حسینی سیستانی، سیدعلی، *منهاج الصالحین*، مشهد، دفتر آیه‌الله سیستانی، ۱۴۲۷ ق.
۷. صافی گلپایگانی، لطف‌الله، *هدایة العباد*، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۱۳ ق.
۸. صدر، سیدمحمدباقر، *اقتصادنا*، چاپ دوم، قم، بوستان کتاب، ۱۴۲۵ ق.
۹. صفایی، سیدحسین، *دوره مقدماتی حقوق مدنی؛ اشخاص و اموال*، چاپ نهم، تهران، میزان، ۱۳۸۸ ش.
۱۰. طباطبایی حائری، سیدعلی بن محمدعلی، *ریاض المسائل فی بیان احکام الشرع بالاسانل*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۲ ق.
۱۱. طباطبایی حکیم، سیدمحسن، *مستمسک العروة الوثقی*، چاپ چهارم، قم، کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۱۲. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، *المبسوط فی فقه الامامیه*، چاپ سوم، تهران، المکتبه المرتضویه، ۱۳۸۷ ق.
۱۳. همو، *النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی*، بیروت، دار الکتاب العربی، ۱۳۹۰ ق.
۱۴. علامه حلی، ابومنصور جمال‌الدین حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، *قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۱۵. همو، *مختلف الشیعة فی احکام الشریعه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۲ ش.
۱۶. *قانون اساسی*، مصوب ۱۳۵۸ ش.
۱۷. *قانون زمین شهری*، مصوب ۱۳۶۶ ش.
۱۸. *قانون مدنی*، مصوب ۱۳۰۷ ش.
۱۹. *قانون معادن*، مصوب ۱۳۷۷ ش.
۲۰. کاتوزیان، ناصر، *دوره مقدماتی حقوق مدنی؛ اموال و مالکیت*، چاپ هفدهم، تهران، میزان، ۱۳۸۶ ش.
۲۱. محقق حلی، ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن حسن، *المعتبر فی شرح المختصر*، قم، مؤسسه سیدالشهداء علیه السلام العلمیه، ۱۳۶۴ ش.
۲۲. همو، *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، چاپ دوم، تهران، استقلال، ۱۴۰۹ ق.
۲۳. مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی، *المقنعه*، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۲۴. منتظری، حسین علی، *توضیح المسائل*، چاپ شانزدهم، تهران، تفکر، ۱۳۷۷ ش.
۲۵. موسوی خمینی، سیدروح‌الله، *تحریر الوسیله*، چاپ دوم، نجف، مطبعة الآداب، ۱۳۹۰ ق.
۲۶. همو، *کتاب البیع*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۱ ق.

۲۷. موسوی خویی، سیدابوالقاسم، مستند العروة الوثقی؛ کتاب الخمس، قم، لطفی، ۱۳۶۴ ش.
 ۲۸. همو، مصباح الفقاهه، تقرير محمد علی توحیدی تبریزی، چاپ دوم، نجف، المكتبة الحیدریه، ۱۳۷۸ ق.
 ۲۹. همو، منهاج الصالحین، چاپ بیست و هشتم، قم، مدینه العلم، ۱۴۱۰ ق.
 ۳۰. نجفی، محمدحسن بن باقر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، تحقیق عباس قوچانی، چاپ سوم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ ش.
 ۳۱. وحید خراسانی، حسین، منهاج الصالحین، قم، مدرسه امام باقر العلوم علیه السلام، ۱۳۹۲ ش.